

سازمان زنان مسلمانان عراق

مادوارهای ارزشمندی

شهید بنت الهدی

مادواره ای
 از زندگانی بانوی اسلام
 وز نیب زمان علویه
 شهید بنت الهدی

از انتشارات

سازمان زنان مسلمان

عراق

چاپ اول ۱۴۰۳ هـ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيَقُولُوا مَنْ نَقْلُ

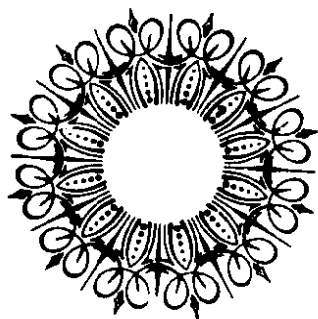
فِي سَبِيلِ اللَّهِ

أَمْوَاتٌ

بَلْ أَحْيَاءُ

وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ

عَدَدُ الْمَلَائِكَةِ
الَّذِينَ يُرْسِلُونَ



تقدیم

به تمام راه روزندگان در راه هدایت و ارشاد ..
به تمام راه روزندگان در راه نعد و ایمان ..
به تمام خدایان مؤمن که در خفا محمد علی وفا طه قدم گذاشته ..
به خدایان مجاهد و صبور که در زندانهای محض نظام صدام
کافر در عراق بسیر نمایی کردند ..
به مادران و همسران شهیدان و در بنده و خدایان شایسته ..
به خدایان مهاجر در راه خدا و برای خدا و لایشریک ..
به نسل هدایت و دختران بنت الهدی و راه رونده گان
بر خط آنها ..
به فرزندان اسلام و دعوتگران و کوششگران که در
راه اعدای اسلام قدم بر سر دارند ..

این کوشش ناقابل از زندگی شهید زینب زمانه
آمنه صد رحمتها الله تقدیم میکنیم ؟

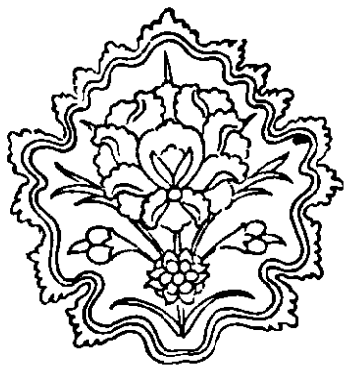
وفاداران بنت الهدی
سازمان زنان مسلمانان عراق



شھید بنت الہدیٰ صدر

انگار زندگی

در شهری که بارگشاههای مطهر دوامام
بزرگ موسی بن جعفر (ع) و امام محمد
جواد (ع) را در برگرفته است و دوگنبد
طلائی درکنار گلدسته های سر به افلاک
کشیده می درخشند . در شهر کاظمین که
کنار بغداد قرار گرفته و هنوز علما
و طلاب علوم دینی با وجود هجرت بسطیاری
از آنان به حوزه ۶ بزرگ دینی نجف اشرف
به کثرت در آن وجود دارند . و در کوه
ای در قسمت قدیمی شهر که چند صد متر از
رودخانه ۶ دجله فاصله دارد خانه های
متواضع خانواده ای را در برمیگیرد .
خانواده ای کوچک مرکب از حجت الاسلام
سید حیدر صدر و همسرش خواهر گرامی آیت



شود و با آمدن خود نوری در دل مادر
جورش افکند و مادر شکر کنان لبخندی
به کودک را به سوی آسمان گرفت و از
رودگاز بخششگر سپاسگزاری بسیار
بود.

کودک که نامش را چنان نام مادرگرامی
یامبر بزرگ اسلام آینه نهاده بودند
این جو مملو از ایمان و نور هدایت
نات گرفت روزها بدینگونه میگذشتند
خانواده همچنان شادمان از قیام
در سیده بود اما این شادمانی دینی
پایید که جای خود را به غمی بزرگ داد
، پس از شش ماه از عمر آینه پسر
خانواده درگذشت و مادر را بادنیاثی رنج
سختی تنها گذارد او همسر و مربی و عالم
سرپرست خانواده را از دست داده بود.

بدینگونه کودک خانواده از نعمت
حبت پدری محروم گشت اما مادرگرامیش

الله العظمى شيخ مرتضى آل ياسين
 ودو فرزندشان آیت الله سید اسماعیل صدر
 وآیت الله شهید سید محمد باقر صدر.
 ایمانی خلل ناپذیر و هدایت الهی بر سر این
 خانواده ، كوچك سایه افکنده است .
 در آرامش خانه ، كوچك پدر و مادر مهربان که
 پیش از این ۸ کسودک خویش را از دست
 داده اند کوشش و تلاش بسیار دارند که
 دو فرزند خود را که نورهای روشنایی بخش
 خانه ، کوچکشان هستند در آغوش پر مهر
 خود در راه قرآن و علوم دینی تربیت
 نمایند .

در سال ۱۳۵۷ هجری برابر با ۱۹۳۷ میلادی
 و در اوج این زندگی خوشبخت آنروز فجری
 جدید طلوع نمود که نسیمی دگرسان داشت
 و سپیده ای دگر را نوید میداد و بسر
 پیشانی درخشان خود خبری خوش و بشارتی را
 برای این خانواده ، با ایمان به ارمغان
 می آورد . آری ، " آمنه " دیده بجهان

آمنه با وجود کمی سنش در کنار برادران
 و بیایاری آنها به کسب علم پرداخت و آنگاه
 که آن دو مرد بزرگ تصمیم گرفتند که برای
 تکمیل دروس علمی خود به مرکز بزرگ علوم
 دینی نجف اشرف هجرت نمایند آن بانسوی
 بزرگ نیز در کنار آنان هجرت نمود و در آن
 هنگام فقط یازده سال داشت . آری وی شهر
 خود ، شهری که در آن متولد شده و پستای
 گرفته بود ترك نمود و به شهر مقدس امیر
 مؤمنان علی (ع) هجرت نمود چرا که آنجا
 مهد علوم دینی و دانشگاه بزرگ دین بود .
 بزرگترین هدف خانواده ، کسب علم
 و معرفت بود و چنین بود که آمنه لحظه ای
 را از دست نمیداد و از کوچکترین فرصت
 پیش آمده استفاده می نمود و از برادران
 بزرگوارش علوم اسلامی را فرا میگرفت .
 چرا که آنزمان تحصیلات مذهبی عالییه
 جهت دختران وجود نداشت و بدینگونه بود
 که وی همه مراحل تحصیل از خواندن

باعشق بسیار و با تحمل سختیها بگونه ای رفتار کرد که وی جای خالی پدرش را احساس نکند . همه جا با او بود . . . او را از عشق و عاطفه ، خود سرشار می نمود ، و دل بزرگ خود را درپیش او گسترده بود .

آمنه بزرگتر که شد به آنچه که اطرافش میگذشت پی برد و دانست که این خانواده ، مجاهد از نعمت پدر محروم است اما هرگز اجازه نداد که این محرومیت درزندگی وی تأثیر گذارد با وجود اینکه ایسنگار برای وی بسیار سخت بود اما او با اراده ، استوار پیشرفت و تنها ایمان خلل ناپذیر بود که برزندگی سایه گسترده بود .

خانواده ، کوچک همچنان در راه نور گام برمیداشت و به کسب علوم اسلامی می پرداخت گوا اینکه وضع مالی آن چندان خوب نبود و فقر آن را در برگرفته بود . . . اما چه باک که همه ، برای این خانواده ، مصمم اهمیتی نداشت .

را در دل زن مسلمان برافروزد و او را به
آگاه‌ورشد بازگرداند و در این راه کوشش
بسیار و جهادی بی‌امان نمود .

بانوی بزرگ ماعلاوه بر فراگیری علوم
دینی به آموزش علوم نوین نیز پرداخت
و چنان پزشکی گشت که بهر گونه و همه جسا
بدنیال راهی بود تا جامعه را از بیماریها -
پیش رهائی بخشد .

بانوی شهید از چشمهٔ علوم اسلامی چنان
نوشتید که سرشارگشت و زندگی نمود
مملو از پرهیزگاری و دوری از ملذات دنیا
و دنباله رو راه پاکان و معصومان و امامان
گشت و برآستی که زندگی او در کلمات زیر
خلاصه گشت :-

((علم و عمل و پرهیزگاری و زهد))



ونوشتن گرفته تا مراحل پیشرفته را نزد
برادرانش و در آن خانواده، سراپا علم
و جهاد فراگرفت.

از برترین صفات وی هوش سرشار و بینش
وسیع او بود چه مطالب را خیلی سریع
دریافت نموده و یاد می‌گرفت.

پس از گذراندن مراحل نخستین به
فراگیری علوم فقه و اصول و حدیث
پرداخت چنانچه علوم قرآن و تفسیر و سیرت
نبوی را نیز فراگرفت و پس از اینکه این
مراحل را نیز به خوبی سپری نمود وارد
مرحله نوینی گشت که همانا مطالعه
اجتماع و تشخیص مشاغل زن مسلمان در عراق
و جهان اسلامی بود و اینکه چگونه فرهنگ
منحط و دروغین غرب با جلوه کاذب
زن مسلمان را به انحطاط کشانده و حیثیت
اورا به بازی گرفته است. پس بنیت
الهدی بی‌خواست تا به نیمی از افراد
جامعه حیثیتی دوباره بخشد و نور امید

سرپرستی وی را به عهده گرفت . وی از علمای
بزرگ بود و نقش بزرگی را در آگاهی
نسل جوانان مسلمان در بغداد و کاظمین
ایفا نمود چه سخنرانیهای وی در زمینه
تفسیر قرآن از اهمیتی خاص برخوردار بود
وی همچنین پس از بازگشت از نجف
اشرف به کاظمین، مرکز فرهنگی تأسیس
نمود و در آنجا شاگردانش بینش و علم و اخلاق
نکو را از وی آموختند .

دیگر برادرش آیت الله شهید محمد باقر
صدر بود که نقش حساسی را در زندگی
خواهر گرامیش ایفا نمود چه بانوی
شهید در کنار او به فراگیری علوم
پرداخت تا اینکه به این منزلت علمی رسید .



خانواده شهید بنت الهدی

اصالت بانوی مجاهد شهید " آمنه " که به " بنت الهدی " معروف است به خانواده ای اصیل باز میگردد که از دیرگاهان به پرهیزگاری و علم شهرت داشت . و نسبت وی به امام موسی بن جعفر (ع) منتهی میگردد . پدرش مرحوم سید حیدر صدراست که از بزرگان علما بود که هنوز نیکو در علوم اصول و فقه به وی بازگشت می شود . مادر وی دختر دانشمند بزرگ شیخ عبد الحسین آل یاسین و خواهر محقق کبیر شیخ محمد رضا آل یاسین و آیت الله شیخ مرتضی آل یاسین بود . برادرانش عبارت بودند از : آیت الله سید اسماعیل صدر که پس از فوت پدر

وآن را در گفتار و کردار خویش پایبند گشت . با همگان رفتاری اسلامی داشت و قلب وسیع خویش را در برابر همه بانوان باایمان گسترده بود ، به مشکلات آنان گوش فرامیداد و چون حکیمی مهربان به درمان آنها میپرداخت تا آنجا که آرامش بخش زنان باایمان گشته بود .

هنگام پذیرفتن بانوان چنانسان لبخندی بر لب می آورد که غم را از دل آنان میزدود . بانوی شهید از هوشی سرشار بهره مند بود و این هوش بود که باعث شد وی بتواند علوم بسیاری را دریابد و معرفت و حکمت دریافت دارد .

از دیگر صفات وی کرم بیش از حدش نسبت به درماندگان و بینوایان بود و بسا هر آنچه در توان داشت به یاری محتاجان می شنافت .

وی آنچنان بود که در برار تمامی مسائل اسلامی خویش را مسئول می دانست ،

صفات وی

چه میتوان گفت در باره ۶ دانشمندی
عالیقدر و مربی توانا و نویسنده
واندیشمندی معروف که در زمینه ۶ اشراف
و پیگیری بر طرحهای اسلامی مورد اطمینان
بزرگ مراجع مسلمانان بوده است .
یا چه میتوان نوشت درباره ۶ کسی که
رفتار و جهاد و اندیشه و نوشته هـــــــــــــــــ
و پرهیزگاری وی اسوه ۶ امت بوده است . تنه
می توان گفت که وی نمایانگر شـــــــــــــــــکوه
اسلام و مکتب بود و تجسم فضایل جده اش فاطمه
زهرا ۶ (ع) بود و تجسمی بود از تعالیـــــــــــــــــم
عالیه ۶ قرآن و از ایمان بی آرایش بـــــــــــــــــ
پروردگار بزرگ که به اسلام عشق میورزند
و در دامن این مکتب عالی الهی پرورش یافت

فعالیت و جهاد

شخصیت اسلامی و مهم بانوی مجاهد شهید بنت الهدی با ویژگیهای خاص خود مستلزم آن بود که مسئولیت کاری دشوار را بر عهده گیرد. کار ارشاد و راهنمایی و ساختن زیر بنایی جدید برای زن مسلمان طبق تعالیم عالیه اسلام و هرگز فراموش نکرد که باید دعوتگری کوشا باشد در راه دعوت اسلامی جهت اجوای احکام پروردگار بر روی زمین .

و چنین شد که در آغاز جوانی با همتی والا و عزم و اراده ای استوار بپاخواست و به پیگیری مشکلات و رنجهای زنان مسلمان پرداخت و در این زمینه مسئولیتی سخت متحمل گشت و آن رهاییدن زن مسلمان

پس به عیادت بیماران میشتافت و به یاری
محتاجان می پرداخت و به زیارت خانواده ۶
شهادا می رفت و به مشکلات آنان رسیدگی
می نمود و هرگز از این کار خسته نمی
گشت و ملال به دل راه نمی داد.

او همچنان دارای دقت بسیار توأم
باهوش بود چنانچه به وقت بهای بسیار
میداد و لحظه ای را از دست نمی داد چه
کارهای گسترده وی وفای به وعد رامیطلبید.



اصول منطقی بدور داشت و تفکر او را تفکری وابسته به غرب قرار داد و در این میان بانوی مجاهد و راهنمای آگاه " بنت الهدی " با کوشش و تلاش پی گیر به مبارزه با این عوامل و شناسائی ریشه های آن پرداخت و پس از تحقیق بسیار چنین تصمیم گرفت :-

حکمت :

- (۱) - اشراف فعال و دائم به مسدا رس " الزهراء " در بغداد و کاظمین و ایجاد برنامه درسی که طی آن علم و دین و اخلاق توأم گشته و طبق نیاز دختران جوان به آنها تدریس می شد چنانچه خود دائم در تماس با معلمان بود و آنها را در زمینه تربیت و تعلیم صحیح راهنمایی می نمود.
- (۲) - ایجاد گردهم آئیها و نشستهای باشرکت دختران دانشگاهی - زنان کارمند - بانوان معلم و دیگر زنان که طبعی

از چنگال خونین " استعمار " بسود.
استعماری که به طرق مختلف و با طرحها
و نقشه‌های دقیقی که از غرب صادر می‌گردد
با آنچه در توان داشت در صدد منحرف
کردن زنان مسلمان از راه راست، راه حق
و اسلام به راه خفت و خواری بود. و بدینگونه
بود که زنان دنباله روی‌مدهای جدیدی
بودند که از غرب صادر می‌گشت و خود
چون جسدی بی روح گشتند که غرب هرگونه
که میخواست آنان را هدایت می‌نمود. از
دیگر نقشه‌های شوم و پلید استعمار
دریدن حجاب زنان بود که عفت آنان در پس
ان مخفی بود چنانچه شاعر مرحوم
" الازری " خطاب به جمیل صدق‌الزهاوی
میگوید :

نمی بینی که زن چون آب ماند

که جز در ظرف خود هرگز نماند

و بدینگونه استعمار پلید عفت و حیثیت

زن را از پس حجاب بیرون کشید و وی را از

یا هرگونه کمک دیگر نمایند و چنین شد که حس همکاری و صمیمیت را در میان زنان مسلمان بالا برد. وی همچنین به باز دیدهای فرهنگی می رفت چنانچه همیشه به عیادت بیماران می شتافت و نیازهای آنان را جستجو می کرد و در صدد بر طرف کردن آنها می آمد و با این راهها نهال اخلاق اسلامی را در دل بانوان می کاشت تا آنجا که هیچ يك از آنان احساس جدائی از دیگران نمی کرد و همه در غم و شادی یکدیگر شریک گشته و بودند. با این کارها بود که بانوی شهید به گسترش چنین محبت و صمیمیت و همکاری و یگانگی و دوری از تفرقه و اطمینان به نفس و امیدواری در میان زنان پرداخت چنانچه زنان را با مسئولیتهای جهادی آنها نیز آشنا ساخت و مسئولیتهای دعوتی آنها را بیان کرد و چنین بود که نسل نهضت نسل سنت الهدی بوجود آمد که خاری گشت

آن شهید بنت الهدی باسخنان گرم خود به روشنگری واقعیت و افشای چهرهٔ پلید استعمار که در صدد بود این نیمی از جامعه را بازیچه قرار دهد مـــی پرداخت .

(۳) - گرامیداشت مناسبت‌های اسلامی بابرپائی جشن که طی آن زنان را با واقعیت آن مناسبت آشنای نمود و به ایشان می‌آموخت که گرچه اینها همه سالگرد و مناسبت هستند ولی ماباید از آنها بعنوان تجربه ای ارزنده درزندگی استفاده نمائیم .

تصمیم دوم او عمل در صحنه ودرمیان مردم بود بدینگونه که به زیـــارات بانوان بی بضاعت و محتاج ودرمانده و بیـــبانوانی که مشکلی داشتند می رفت و بـــه کمک آنها همت می گماشت و بدینطریق نشان میداد که مؤمنان باید درکنسار یکدیگر بوده و به هم کمک مـــادی

مکتوب وایمان بود .

او هر سه روز یکبار به کاظمین و بغداد
می رفت تا به امور آنها رسیدگی کند
و روزهای دیگر را به رسیدگی به کارهای
بیشمارش در نجف اشرف می پرداخت از جمله
اشراف بر مدرسه ^۶ دینی بود که آیت الله
خوئی آن را تأسیس نموده بود و او با
کوشی مداوم به امور این مدرسه
رسیدگی می کرد چنانچه همزمان به مسائل
مدارس " الزهراء " در بغداد و کاظمین
رسیدگی می کرد .

او همچنین گروههای مختلف زنان
را که از شهرهای گوناگون عراق برای دیدار
با وی می آمدند با آغوش بازمی پذیرفت
برای آنان سخنرانی میکرد و به سؤالات
ایشان پاسخ می گفت و در کنار
همه ^۶ اینها به تدارك و تهیه ^۶ احتیاجات
لازم جهت رسیدگی به میهمانان برادرش
آیت الله شهید صدر نیز می پرداخت .

بچشم ستمگران و دژخیمان و آنان را بر سر
آن داشت تا به تعقیب وی پرداخته
و از او خلاصی یابند اما او از پشای
نشست، دختران را با سلاح ایمنان
و ادب و معرفت مسلح می نمود و هر کدام
از آنان را مسلح به مکتب اصیل اسلام
قرار داد که دیگر هیچ عاملی نمی
توانست آنان را به انحراف کشد.

در این میان او خود چون مادری مهربان
در کنار زنان بود و آنان را از مهر و محبت
بیدریغ خود سرشار می نمود بویژه
آنانکه از مهر کمتری برخوردار بودند
همیشه نزد وی می آمدند و آنچنانکه خود
آنها می گفتند فقط نزد او بودگسه
احساس می کردند در این دنیایندگسی
می کنند.

او همچنین با همگان یکسان برخورد
می کرد چه آنان را که می شناخت و چه
دیگران را که نمی شناخت چرا که وی دارای

آسمان را پوشانده بود. آسمان غمگین
 وتیره بود جز بعضی اوقات که برق آذرخش
 آن را روشن می نمود. حیرت بروی مستولی
 گشته بود چگونه می وتوانست در آن کیفیت
 برود تصمیم گرفت که هرگونه که باشد
 از منزل خارج گردد و بسدین منظور
 آماده بیرون رفتن از خانه گردید اما
 خیابانهای خالی و باران سیل آسا و آن هوای
 ترسناک، لرزه به دل او انداخت
 بازگشت. در اتاقی قدم میزد و دائم از
 پنجره به بیرون می نگریست تا شاید اندکی
 از باران سهمگین و تاریکی مخوف
 کاسته شده باشد. اما نه هیچ
 تفاوتی نکرده بود. انتظار، او را رنج
 میداد و هر دقیقه در برابرش چون سالی می
 نمود. با خود می اندیشید چگونه برود؟
 چگونه خویشتن را به ایستگاه اتوبوس
 برساند؟ کجا برود؟ وقت همیشگی او دیر
 شده بود کی خواهد رسید؟ اینجا بمانم

چنانچه دیدیم شهید بنت الهدی اوقات
 خویش را در شهرهای نجف اشرف و کاظمین
 و بغداد می‌گذراند و برای خود دیگر
 وقتی نداشت . ناگفته نماند که بانوی
 شهید " سلوی البحرانی " مشهور به ام‌سعد
 بازوی راست وی بشمار می آمد که وی را بسیار
 کمک می نمود از جمله اینکه در بغداد
 اتومبیل خود را که خود او نیز
 رانندگی آن را بعهدہ داشت در اختیار
 شهید بنت الهدی قرار میداد و او را از جایی
 به جایی می برد . اما از نجف تا بغداد
 را بانوی مجاهد چون دیگر زنان طی می
 نمود یعنی به ایستگاه اتوبوس رفتن
 و مسافرت می نمود .

روزی هنگام سفر فرار سیده بود و او در
 خانه خود در نجف اشرف بود . از پنجره
 به بیرون نگرست جز صدای رعد چینی
 نشنید و جز باران سیل آسا چیزی ندید .
 نگاهی به آسمان انداخت ابری تیره سراسر

راه بسوی هدف خود بازخواهم ایستاد
حتی اگر پایم خونین گردد و هرگز از جهاد
باز نخواهم ایستاد که این هدف و مرام
منست . من میدانستم که راه حـق
مملو از خار است لکن با اینهمه
گام در این راه نهادم چه بسیار مجاهـدانی
که در میان جمع تنها هستند لکن
پروردگار یارانش را نصرت دهد هرچند
اندک باشند .

راستی که حق در جهان جاوید است و هر آنچه
با او ضد باشد نابود گردد . و من بسـه
اسلام خویش پایبند خواهم بود و باطل
را هرگز نخواهم پذیرفت . اسلام عزیز تو
عشق بزرگ مائی و هر سختی در راه تو آسان
میگردد و در راه دعوت عزیز تو هر تلخی
شیرین میگردد .

هیچ چیز در دنیا نمی تواند از تو
برتر گردد که حق همیشه برتر است و روزی
خواهد رسید که آرمان تو در سراسر

و نروم اما چگونه؟ انهايکيه آنجا در
انتظارم هستن دچه می شوند؟ اینها همه
سؤالاتی بودند که در ذهن وی پدیدار می
گشتند تا اینکه سرانجام تصمیم به
رفتن گرفت و برخدای بزرگ توکل کرده تسلیم
آنچه که اطرافش بوجود آمده بود نگشت چرا
که هدف و کار وی از هر چیز دیگر برتر بود.
عشق وی به اسلام سختیها را در پیوست
چشمش آسان می کرد از خانه خارج گشت و به
سوی ایستگاه براه افتاد در حالیکه در میان
عشق به اسلام و عشق به کار مکتبی و میسان
تنهایی و خلوت و حشتمناک خیابان تنها بود اما
وی اراده خویش استوار نمود و براه افتاد
در حالیکه این ابیات را در ذهن خود می
سرود که مضمون وی بدین صورت است:

در عزم سست کند یا این که دهر تیری بسویم
رها کند و یا اینکه شرایط سختی ورنج
برایم ایجاد کنند و ابرهای تیره بخواهند
فکر را آشفته نمایند هرگز از پیمودن

نقش بانوی مجاهد در شهر نجف اشرف

فعالیت‌های بانوی مجاهد شهید بنت الهدی در نجف اشرف کمتر از فعالیت‌های وی در بغداد و کاظمین نبود چه وی مسئولیت اشراف و مدیریت مدرسه^۶ دینی دختران را در نجف اشرف بعهدہ داشت و این درکنار تدریس و توجیه و تربیت دختران بود. پس می‌توان نقش بنت الهدی را در نجف اشرف در امور زیر دانست :-

* (۱) * مدیریت و اشراف بر مدرسه^۶ دخترانه^۶ دینی که مرجع عالیقدر آیت الله خوئی آن را تأسیس کرده بود وی باهمست بسیار به راهنمایی معلمان و پیش‌بردار

جهان گسترده گردد و خدا پیروانش را پیروز
خواهد کرد و دین خود را جاوید خواهد
ساخت و من همیشه ترا بر زبان خواهم داشت
و لحظه ای غافل نخواهم گشت (۱۰)

و بدینگونه بود که پروردگار بزرگ
یاریگر بندگانش، به یاری وی شتافت
و وی توانست به آسانی وسیله یابد و خود
را به بغداد برساند و انتظار مشتاقانش
را پایان بخشد و این انجام نمی گرفت
جز باهمت و عزم والای " بنت الهدی " .



* (۲) * تدریس و سخنرانی ۰۰ در ایمن
 زمینه نیز بانوی شهید فعالیت گسترده
 داشت و لحظه ای از تشکیل جلسه های اسلامی
 برای زنان مسلمان غافل نمی ماند تا آنجا
 که باروشنگریهایش تاریکیها را درید و نور
 واقعیت را آشکار ساخت و مسئولیت
 تربیت زن مسلمان را طبق تعالیم عالییه
 اسلام و سنت پیامبر اکرم حضرت محمد (ص)
 بدوش گرفت و الگوی زن مسلمان گشت بسرای
 همه ۶ آنان که تشنه ۶ حقیقت بودند و برای
 زنان باایمانی که به دنبال چشمه ۶ حـق
 و مکتب می گشتند.

* (۳) * پذیرائی از هیئتهای مختلف
 بانوان که از گوشه و کنار برای دیداروی
 به نجف اشرف می آمدند چه زنان باایمان
 و جوینده مکتب ازهر مکان به ســـــوی
 خانه ۶ ویران می گشتند و بیشتر اوقات
 شرایط بگونه ای بود که تهیه ۶ غذا
 برای آنان ضروری بود.

کارهای مدرسه اشتغال داشت . همچنین
تنظیم برنامه های درسی و شناخت
ضروریات بعهدہ ۶ وی بود او بسیار کوشش
میکرد تا مدرسه به بهترین نحو اداره گردد
و بارورترین نتایج را بدهد و در ایستادن
راه شبهای مدید بیدار می ماند و سختیهای
بسیاری را که با آن گریبانگیر بود
باتوکلبر پروردگار نادیده می گرفت
هر آنگاه که نتیجه ای رضایت بخش
از کارش می گرفت عزم و همت وی استوارتر
گشته و بانشاط بیشتر به کار ادامه
می داد و هرگز ملال به دل راه نمی
داد و با کوشش و تلاش شبانه روزی او بود که
مدرسه رونق بسیار یافت تا آنجا که مراجع
بزرگ مسلمانان نیز به تشویق و ترغیب وی
پرداختند از جمله برادرش آیت
الله صدر که وی را راهنمایی نیز می کرد .

تالیفات بانوی شهید بنت الهدی

دیدیم که چگونه بانوی مجاهد بنیست
الهدی با سخنرانی‌هایش و با درس‌هایش
و مدیریت مدارس دخترانه در نجف اشرف
و بغداد و کاظمین به تربیت نسلی مجاهد
می پرداخت و دیدیم که چگونه لحظه‌ای از
پذیرفتن زنان جوینده حقیقت و
پاسخ دادن به سؤالات بیشمار آنان خسته
نمی‌گشت .

و دیدیم که چگونه زنان را بسوی
مکارم و اخلاق اسلامی انسانی سوق میداد و موضع
زن در مکتب و نقش وی را در ساختن جامعه
کبیر اسلامی مشخص می نمود .
و خواندیم که وی چگونه به تربیت

■ (۴) ■ فراهم کردن مطالب مهم و گفتنی
و ارسال آنها به زنانی که مسئولیت
تشکیل جلسات مذهبی را داشتند چنانچه
خود ایشان نیز به سخنرانی و تألیف
کتاب‌های پرداخت .



این عمل وی دارای بعدی وسیع و اشری عمیق و فعال در رسانیدن گفته ها و اندیشه هایوی به زنانی داشت که نمی توانستند به حضور وی بیایند و با او از نزدیکی دیدار کنند و از اندیشه ^۶ گسترده ^۶ وی بهره مند گردند.

نوشته هایوی اهمیت خاصی یافتند و در سطحی وسیع در کشور های اسلامی پخش گردیدند و بدینگونه وی هدف خود را که همانا پرورش نسلی جدید زینت یافته به خلق اسلامی و عفت و افکار و علوم اسلامی بود دنبال کرد .

کتابهای وی زن را دارای مکتب و هدف می ساخت و او را وادار میکرد که به رنجاها و مشکلات واقعی زنان بیاندیشد و از حیثه ^۶ مادیات و تجملات دروغین خارج گردد.

کتابهایوی چون زنگی بودند که زنان را بیدار می کرد و راه راست را به آنان

شخصیتهای زنانه ۶ اسلامی و آموزش جهاد و کاربرد
راه خدا و همکاری کردن با همسر و پسر
و برادر در پیشبرد اهداف مکتبی در راه
مبارزه با بیداد و ظلم می پرداخت و نقش
زن را در همکاری به مرد در راه فـرو
ریختن پایه های ستم و بنیان نهادن
بنامه ۶ اسلامی تذکر میداد .

اکنون صفحه ای دیگر از صفحات جهاد
بی امان وی را باز می‌گشایم و آن صفحه ۶
علم و معرفت است. چه بانوی شهید در راه
تحقق بخشیدن به اهداف عالی ۶ خود بسه
تألیف و تحقیق در زمینه های بسیاری
همت گماشته یکبار گفته ۶ خویش را از طریق
قصه و گفتگو بیان می نمود و بار دیگر
از نوشتار و بحث فکری و علمی بسیاری
می جست و گاهی نیز به ادبیات و شعر متوسل
می گشت که در این زمینه اشعار هدف دار و
برخاسته از دل زن مسلمان تنظیم می نمود .

بنت الهدی

وروز ۱۷ رجب

در این بخشاز سخن به گفتار
در باره ۱۶ اعمال قهرمانانه و جهادی
بنت الهدی می پردازیم و خواهیم دید که
چگونه چون عمه اش زینب علیها
السلام درکنار برادرش تا آخرین قطره
خون ایستاد. اینجا حقایقی بزرگ آشکار
خواهند گشت و فصل مهمی از زندگی بانوی
مجاهد باز خواهد گشت. زیرا که همه
میدانستند که رژیم کافر بعثی در صدد است
تا آیت الله صدر را به شهادت رساند
و دیگر هیچ راهی در پیش روی ندارد جز
از بین بردن ایشان. اما چگونه؟ .. کجا
.. وجه وقت؟؟

نشان میداد و به آنها می آموخت که
باید آنگونه باشند که پروردگار می خواهد
برای این اهداف بود که بنت الهدی
به تألیف کتابهای گوناگونی پرداخت
از جمله :-

- ۱ - فضیلت پیروز است .
- ۲ - در جستجوی حقیقت .
- ۳ - برخورد .
- ۴ - دیداری در بیمارستان .
- ۵ - دوزن و یک مرد .
- ۶ - خاله گمشده .
- ۷ - یادداشت های حج .
- ۱۸ - یکاش میدانستم .



هنگامیکه به درب‌خانه رسیدند حیـرت
 زده گشتند . چگونه در بزنند و به چه
 بهانه ای . . . خوف بر آنها مستولی گشته بود .
 رئیس سازمان امنیت که بنام (ابوسعـد)
 مشهور بود درکنار درب خانه ایستاده بود
 و باکینه ای که در سینه داشت درب را بصدای
 درآورد پس از چند لحظه آیت الله صدر
 با پیشانی بلند و شجاعت علی وار و صلابت
 محمدی درب را باز نموده و پرسید
 کیست ؟ چه می‌خواهید ، ابو سعـد ایمن
 وقت شب‌بامن چه کار داری ؟
 ابو سعـد رئیس سازمان جهنمی امنیـت
 برای لحظاتی مضطرب و نگران گشت تا اینکه
 با صدای لرزانی گفت :-

" ابو جعفر آمده ایم ترا ببریم و پس از مدت
 کوتاهی ترا باز خواهیم گرداند " .

موانع بسیاری بر سر راهشان است و لسی دیگر نمی توانند به حکومت ننگین وستم و وجود خویش ادامه دهند جز با از بین بردن آیت الله صدر. زیرا که وی خاری است در چشمان آنها و نهضتی علیه آنها. نقشه^۶ شوم در قصر جمهوری در بغداد و بنا به دستور اربابان انگلیسی و امریکایی طرح ریزی شد و تصمیم به دستگیری آیت الله صدر اتخاذ گردید و تنها زمان مناسب برای اینکار لازم بود. که بایستی در پایان شب و پاهنگام فجر انجام گیرد و چنین نیز گشت. هنگام طلوع فجر روز شانزدهم ماه رجب سال ۱۳۹۹ منطقه^۶ " عماره " که خانه آیت الله شهید در آن قرار داشت توسط نیروهای امنیتی محاصره گشت و بیش از ۲۰۰ تن از افراد سازمان اطلاعات و امنیت با درجه های مختلف وارد خانه گشتند. زمانی را که آنها انتخاب نمودند زمانی بود که معمولاً مردم در خواب هستند.

وزبون هستند. هرکس او را می نگرست درمی یافت که در درونش آتشی برپاست و عرق شرم برپیشانیش که چرا باید اینکارا بکند اما چه سود که اونفسش را به دست شیطان داده بود و این شیطان بود که هرگونه که میخواست او را هدایت می نمود پس آیت الله را از خانه بیرون آوردند. خواهرش و همچنین همسرش نیز با وی بیرون آمدند رئیس سازمان امنیت به سوی بنت الهدی روکرده گفت :

بازگرد ما فقط ابو جعفر رامی خواهیم .

آیت الله شهید نیز ایستاد و به خواهرش گفت :

بازگرد خواهرم ..

اما وی پاسخ گفت که :

نه باز نخواهم گشته . می خواهم چون زینب باشم که برادرش امام حسین علیّه السلام را تا آخرین لحظه همراهی کرد .

بانوی مجاهد شهید بنت الهدی در پشت
درب به سخنان آنان گوش فرامیداد و قتی
این را شنید چون عمه اش زینب (ع) گفت:
" در این وقت شب آمده اید زیرا میدانید
که مردم همه خوابند؟؟ نه، ای ابوسعد
تو در اشتباهی."

و ابو سعد جنایت پیشه گوئی لال گشته
بود زیرا کلمه ای هم پاسخ نگفت .
بانوی مجاهد ادامه داد :

چرا بسا خودت يك لشکر آورده ای . . مگر
در خانه مان چه چیز هست که تو را اینگونه
ترسانده میتوانستی بادونفر بیایستی
و برادرم را ببری .

ابو سعد همه اینها را شنید اما
نتوانست جمله ای پاسخ گوید و تنها به
لبخندی ترس آلود کفایت کرد او از این همه
فصاحت و بلاغت بنت الهدی شگفت زده گشته
بود و حس کرده بود که او واربابانش
چقدر در برار شرافت و علم و علما کوچک

آیا هرگز فکر کرده اید...؟ آیا به
 کارخویش اندیشیده اید...؟ چه وقت وجدانها
 -یتان بیدار خواهد گشت...؟ چرا به این
 زبونی و خواری تن درمی دهید... از خواب
 بیدار گردید... پس است سر سپردن به
 طاغوتگران و کافران... و به سخنان روشنگر
 و انقلابی خود با این بیگانگان از خود که عقل
 و تفکر خود را به شیطان سپرده اند ادامه
 داد و آنها هیچ واکنشی از خود نشان
 ندادند چرا که احساس به گناه و شرمساری
 آنان را بهت زده کرده بود و بلاغت بانسوی
 مجاهد و کلام آتشین وی آنها را در حیرت
 گذارده بود... به خانه بازگشت اما فکر
 میکرد که وظیفه^۶ خویش را بطور کامل
 به انجام نرسانیده است... پس مجدداً بازگشت
 و راه بارگشاه حضرت علی (ع) را پیش گرفت...
 در نیمه^۶ راه هنگامیکه از بازار
 میگذشت با صلابت بسیار فریاد برآورد؛

در میان سکوت مرگبار مزدوران
 امنیتی آیت الله را از کوچه ای که خانه
 اش در آن بود گذراندند و به اتومبیلی
 که در انتظار آنها بود رساندند و بنت الهدی
 همچنان در کنار برادرش بود. تا اینکه
 آیت الله شهید به وی دستور بازگشت
 داد پس وی به کناری رفت و آیت الله صدر
 را در اتومبیلی نشانده، اتومبیل بر راه
 افتاد و در پهنای کاروانی از اتومبیلها
 سازمان امنیت .

در اینجا بود که افکاری بانوی مجاهد
 فوران کرد. بیاد آورد حضرت زینب (ع)
 را و ناگهان در خیابان فریاد برآورد و ۳
 مرتبه گفت :-

الله اکبر .. الله اکبر .. الله اکبر ..
 پس به سوی مأموران امنیتی که هنوز در آنجا
 بودند رو کرد و فریاد برآورد:

الله صدر و بازگشت فوری ایشان به خانه
شان گشتند.

رژیم وقتی با این تظاهرات بی نظیر
مواجهه گشت و دریافت که قیام به
شهرهای دیگر نیز سرایت خواهد کرد. اقدام
به آزادی آیت الله صدر نمود و او را به
خانه اش بازگرداند.

و اولین سخن آیت الله پس از رسیدن
به خانه این بود که : "من نمیتوانم
در خانه بنشینم و به امور فرزندانم
و برادرانم رسیدگی نکنم چرا که من مسئولیتی
سنگین نسبت به امتم و ملت من هستم."
آری :

بانوی شهید اینچنین ایستادگی نمود .
و اینگونه دلیرانه موضعگیری کرد و با سخن
خویش امت را بحرکت در آورد.

الله اكبر .. الله اكبر .. الله اكبر ..
 كجائید ای مردم نجفه . بیدار شوید ..
 فرزندان علی بیپاخیزید .. غیورمـراد ن
 شهر علی بیپاخیزید .. فرزندان اسلام ...
 مرجع شمارا بردند .. آیت الله صـد ر
 را بردند . وهنگامیکه به حرم امیرمؤمنان
 علیه السلام رسید فریاد برآورد که :
 " یا ابا الحسن " شکایت ایمن
 کافران را به تومیکنم .. اینها که از هیچ
 عمل قبیحی خودداری نکردند و امروز
 به مرجع امت نیز تجاوز نمودند ..

وبدینگونه به تحریک احساسات مردمی
 پرداخت که در حرم گردآمده بودند و ایمن
 جرقه ای بود که مردم را بحرکت درآورد .
 چندی نگذشت که بازار تعطیل گشت و پیرو
 جوان و کودک و زن و مرد به خیابانها ریخته
 و فریاد بر آوردند و این جنایت پلیسـد
 را محکوم کردند و خواستار آزادی آیت

دستگیری و شهادت

کمتر از یکسال بر ما جرا گذشت و در این مدت رژیم کفر پیشه ، بعضی نقشه می کشید که چگونه رهبر انقلاب اسلامی عراق را از بین برد و آیا این بار نیز خواهرش را آزاد گذارد ؟ تا اینکه در روز شنبه بیستم جمادی الاولی سال ۱۴۰۰ هـ پاسـخ بیان گشت وان دستگیری مجدد آیت الله صدر بود ولی اینبار باتفاق خواهر مجاهدش بنت الهدی .

سحرگاه روز شنبه مانند دفعه گذشته در بـخانه آیت الله صدر بصدا درآمد و از او خواستند که با آنها برود . خواهرش

در سخنان خویش به مأموران امنیتی
برخوردی در درون آنها وجود آمد. برخورد
میان حق که آن را میدیدند و باطل که برای
آن کار میکردند. پس از این ماجرا بعضی
از آنها گفتند :

" سخنان بنت الهدی چون تیری بر من
فرود می آمد و اگر تعدادمان بسیار
نبود و از شهرهای مختلف نبودیم حتماً
کاری میکردم . اگر به یک نفر دیگر از
مأموران اطمینان داشتم دیگران را مسمی
گشتم .

اما سخنان وی در میان مردم نجف اشرف
نه فقط آنان را بیدار نمود بلکه بسه
شهرهای دیگر نیز سرایت کرده منجر به
قیام عمومی در روز بعد گردید. قیام
هفدهم رجب سال ۱۳۹۹ ه .



آیت الله شهید با شجاعت و دلیری تمام
 در برابر جنایتکاران ایستاد .
 در خیمان که او را شخصی عادی می
 پنداشتند وقتی صلابت جدش پیامبر اکرم
 و علی علیه السلام را در وی یافتند
 آرامش خود را از دست دادند و چون
 کوهی استوار مقاومت نمود . از
 وی خواستند که پیوستن به حزب الدعوه
 الاسلامیه را تحریم کند نپذیرفت . خواستند
 که پیوستن به حزب بعث را تجویز
 کند وی نه فقط نپذیرفت بلکه مجدداً
 آن را حرام دانست . و به رغم همه
 تجاوز هائیکه به وی و خواهر گرامیش
 روا داشتند همچنان استوار ماند .
 با هم زندگی کردند . امام شهید صدر . .
 و خواهر شهیدش بنت الهدی . . با هم به جهاد
 پرداختند و با هم شکنجه گشتند .
 در زندانهای مخوف بعثی تجسم سیرت
 شریف اهل بیت بودند .

نیز در کنارش بود احساس میکرد که اینبار
دیگر برادرش باز نخواهد گشت . پس
از اندکی از رفتن آیت الله شهید مزدوری
بازگشت و به بنت الهدی گفت :
" برادر تان میخواهد شمارا ببیند
لطفاً بامایباید" .

بنت الهدی دریافت که نقشه ای در پیش
است و دشمن برای اونیز تصمیمی گرفته
اما او خود را وقف مکتب و عقیده نمود
بود . پس از خانه بیرون آمد در حالیکه
میدانست دیگر برگشتی نخواهد داشت
برای آخرین بار با خانه اش و محرابش و مدرسه
اش وداع نمود .

بانوی شهید و برادر مجاهدش را به
پاسگاه پلیس در بغداد بردند آنها
هرگز قدم نکرده و کرنش و تعظیم ننمودند
زیرا که صبر پیشه بودند و به وعده
پروردگار ایمان کامل داشتند .

بانوی مجاهد شهید بانگهبانسان
از پرهیزگاری سخن میگفت . تا آخرین
لحظات عمر لحظه ای از هدف خویش که همانا
دعوت به اسلام و راه حق و جهاد بود بساز
نایستاد حتی بانگهبانان زندان . هرگز
رفتار حضرت زهرا^ع (ع) و حضرت زینب (ع) را
از یاد نمی برد .

هنگامیکه جنایت پیشگان از آنها
ناامید گشتند پس از ۳ روز از دستگیر-
یشان آنان را به شهادت رسانیدند
و بدینگونه اقدام به بزرگترین جنایت
قرن بیستم نمودند چراکه فکر و علم
و پرهیزگاری را از پای در آورده بودند
آری با هم نیز شهید گشتند و با هم
مدفون گشتند و به افتخار شهادت ناشل
آمدند و تاریخ مجاهدان را با خط خون
نوشتند و به قافله پیامبران و ائمه
اطهار و شهدا و نیکان پیوستند .